



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۱۲
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	مقدمات				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### مرور درس گذشته

بحث ما در بیان مقدماتی برای مبحث حجیت ظهور بود. گرچه این مطالب را ما به عنوان مقدمه مطرح می‌کنیم؛ اما این مطالب، مبادی تصدیقیه مبحث ظهور هستند و باید به این مباحث التفات و توجه شود. این مباحث، مباحث مهمی است و بسیاری از عقده‌هایی که در مبحث حجیت ظهور وجود دارد، در این مباحث مقدماتی بازگشایی می‌شود.

در مقدمه اول به این مطلب اشاره کردیم که مورد بحث در حجیت ظهور، دلالت‌های تصدیقیه کلام است. از دلالت‌های تصدیقی نیز آنچه موضوع حجیت است، دلالت تصدیقی اولی یا ثانیه نیست؛ بلکه دلالت تصدیقیه ثالثه است.

دلالت تصدیقی اولی، دلالت بر اراده استعمال است؛ یعنی متکلم استعمال لفظ در معنا را اراده کرده است که مرحوم استاد شهید رحمته الله و قبل از ایشان مرحوم میرزای نائینی رحمته الله این نوع دلالت را در دلالت تصدیقی ذکر نمی‌کنند؛ در حالی که این دلالت نیز جزو دلالت‌های تصدیقی است. از این دلالت تصدیقی اولی، به دلالت استعمالی تعبیر می‌کنیم. دلالت تصدیقی دوم، دلالت کلام بر این است که متکلم، تفهیم معنای کلام به سامع را اراده کرده است. در موارد توریه، دلالت تصدیقی دوم وجود دارد و متکلم تفهیم معنا به سامع اراده را می‌کند؛ اما معنایی که به سامع می‌رسد، مراد جدی او نیست؛ بلکه مراد تفهیمی آن است؛ لذا کذب نیست. دلالت تصدیقی سوم است که موضوع صدق و کذب قرار می‌گیرد. دلالت تصدیقی سوم، دلالت کلام بر این است که آنچه متکلم به سامع فهمانده را به طور جد اراده کرده است.

آنچه موضوع حجیت کلام قرار می‌گیرد، دلالت تصدیقه سوم است؛ یعنی دلالت کلام بر اینکه آنچه متکلم با لفظ به سامع فهمانده را اراده کرده است.

در مقدمه دوم گفتیم بین ظهور و دلالت کلام تفاوت وجود دارد. کلام بر چهار لایه یا طبقه از معنا می‌تواند دلالت کند: لایه اول کلام، همان مدلول مطابقی کلام است. لایه دوم کلام، لازم بین بالمعنی الاخص است که بدون نیاز به واسطه و به مجرد التفات به معنای مطابقی به ذهن می‌آید؛ مانند دلالت کلمه آتش بر حرارت. لایه سوم کلام، لازم بین بالمعنی الاعم است که به مجرد سماع لفظ و التفات به معنای مطابقی، معنای لازمی با واسطه به ذهن می‌آید؛ اما بدون نیاز به استدلال است؛ مانند

دلالت آتش بر سوزاندن به وسیله حرارت. لایه چهارم کلام، دلالت غیر بین است؛ مانند دلالت آتش بر سببیت برای انبساط آهن. در این نوع دلالت هم نیاز به واسطه است (یعنی حرارت) و هم اینکه حرارت موجب انبساط آهن می شود نیاز به استدلال دارد.

کلام، بر هر چهار لایه معنایی که در بالا ذکر شد می تواند دلالت داشته باشد؛ اما ظهور شامل معنای مطابقی و لازم بین بالمعنی الاخص می شود و نسبت به شمول ظهور نسبت به لازم بین بالمعنی الاعم اختلاف وجود دارد که به نظر ما لازم بین بالمعنی الاعم نیز از ظهورات است؛ زیرا به نظر ما ملاک ظهور این است که اگر لفظی بر معنایی بدون نیاز به استدلال دلالت کند، ظهور شکل می گیرد ولو اینکه احتیاج به واسطه باشد؛ اما چون بدون استدلال و خود به خود این واسطه به ذهن می آید، ذهن به معنای لازم بین بالمعنی الاعم می رسد. اما ظهور، شامل لازم غیر بین نمی شود؛ زیرا نیاز به استدلال است و گرچه کلام بر آن دلالت دارد؛ اما ممکن است خود گوینده نیز به آن معنای از کلام خود ملتفت نباشد؛ مانند مریضی که در نزد پزشک، از خوردن و خوراک خود می گوید و طبیب طبق علمی که دارد، به لازم معنای مریض پی می برد و موجب این می شود که با علمی که دارد سبب بین معنای مطابقی لفظ و آن معنای التزامی غیر بین را کشف کند.

### مقدمه سوم

پس از آنکه تفاوت ظهور و دلالت روشن شد، باید مشخص شود آنچه موضوع حجیت است، ظهور است یا دلالت؟ اگر بگوییم این بحث مهم ترین مبحث حجیت ظهور است، مبالغه نکرده ایم. التفات به معنای مطابقی مفروض است و هر کس که صاحب زبان است، التفات به معنی پیدا می کند لذا اگر اهل زبان، لغتی را بشوند، و بگویند من به معنای مطابقی آن التفات پیدا نکردم، عرفاً از او پذیرفته نمی شود؛ همچنین اگر بگویند التفات به معنای التزامی بین بالمعنی الاخص و الاعم پیدا نکردم، عرف و عقلاء این ادعا را از او قبول نمی کنند؛ اما اگر بگویند من به معنای لازم غیر بین التفات پیدا نکردم، ممکن است عقلاء این کلام را از او قبول کنند. همچنین اگر کلامی بگویند و ادعا کنند که به معنای لازم غیر بین آن التفاتی نداشته ممکن است عقلاء از او قبول کنند؛ مانند برخی از کلام ها که اگر گویند متوجه به لوازم آن شود، موجب کفر او می شود؛ حال اگر آن لازم، لازم غیر بین باشد، اینکه او به این لازم غیر بین ملتفت نبوده را عقلاء از او قبول می کنند؛ اما اگر معنای مطابقی یا لازم بین بالمعنی الاعم و الاخص باشد، عقلاء از او قبول نمی کنند که بگویند من این لفظ را گفتم اما متوجه این معانی نبودم.

بنابراین بحث در این است که موضوع حجیتی که در اینجا مورد بحث ماست، ظهور است یا شامل تمام دلالات باشد ولو اینکه دلالت غیر بین باشد؟

بر فرض اینکه موضوع حجیت، دلالت باشد که شامل دلالت غیر بین نیز بشود؛ آیا این حجیت برای سامع و متکلم ثابت است یا تنها بر متکلم است؟

در اینجا می توان نسبت به مدالیل غیر بین قائل به تفصیل شد و بگوییم در مدالیل التزامیه غیر بین، عقلاء کلام را بر متکلم حجت می دانند؛ اما الزاماً بر سامع حجت نیست؛ زیرا آنچه می توان سامع را بدان ملزم نمود، آن معانی ظاهره است و سامع حق دارد بگوید من به مدلول التزامی غیر بین ملتفت نشده ام.

در اینجا ممکن است گفته شود که اگر متکلم، عالم و محیط به لوازم به معنا باشد، آنچه از کلام او دارای حجیت است، اعم از ظهور است که قدر متیقن این مطلب کلام خدا ﷻ و معصومین علیهم السلام است که مثلاً اگر خداوند ﷻ کلامی بیان نموده که دارای مدلول التزامی غیر بین است، نمی‌توانیم بگوییم مدلول التزامی غیر بین کلام او حجت نیست، زیرا نمی‌توان ادعا کرد که متکلم ملتفت به این لازم معنا نبوده است.

[سوال یکی از شاگردان: امکان ندارد که ملتفت به لازم غیر بین بوده باشد، اما مقصودش نبوده باشد؟]  
پاسخ استاد: همانطور که گفتیم، موضوع حجیت، دلالت جدی یعنی دلالت تصدیقی سوم است؛ بنابراین مفروض است که دلالت جدی وجود دارد؛ یعنی همان مدلول مطابقی، مدلول بالارادة الجدیة است. اگر مدلول مطابقی مدلول بالارادة الجدیة باشد، تمام لایه‌های دیگر معنا، مدلول بالارادة خواهد بود.]

آن وقت این بحث پیش می‌آید که حجیت آیات الهی در مدالیل التزامیه غیر بین، معمولاً احتیاج به بیان معصوم پیدا می‌کند؛ زیرا اگر سامع بخواهد متوجه به لوازم معنا در کلام خداوند شود، احتیاج به کلام معصوم دارد.  
در بین علما و بزرگان بودند افرادی که در حجیت ظواهر قرآن کریم مناقشه کردند. ما در صدد بیان این مطلب هستیم که در اینجا یک خلطی صورت گرفته است.

حجیت آن ظاهر کلامی که مدلول مطابقی یا مدلول التزامی بین بالمعنی الاعم و الاخص کلام است، قابل مناقشه نیست؛ و هم بر متکلم حجت است و هم بر سامع حجت است و یک مسئولیت و یک حق طرفینی ایجاد می‌کند؛ اما در لازم غیر بین کلام، ممکن است این سخن گفته شود که از آنجا که امکان دارد سامع به تلازم بین معنای مطابقی با آن لازم غیر بین ملتفت نشود، سامع حق دارد بگوید من ملتفت به معنای لازم غیر بین نشده‌ام. متکلم نیز اگر متکلم عادی باشد، حق دارد چنین ادعایی کند که ملتفت به لازم غیر بین کلام خود نبوده. اینکه گفته می‌شود اقرار عقلاء بر خودشان نافذ است، نفوذ اقرار عقلاء بر خودشان تاچه حدی است؟ عقلاء اقرار به معنای مدلول مطابقی و مدلول التزامی بین بالمعنی الاعم و الاخص را اقرار می‌دانند؛ اما اقرار نسبت به مدلول التزامی غیر بین را اقرار نمی‌دانند؛ لذا دادگاه نمی‌تواند بر اساس مدلول التزامی غیر بین، کسی را محکوم کنند؛ اما چنانچه این متکلم، خدای متعال باشد، نمی‌توان گفت خداوند متعال التفات به آن مدلول التزامی غیر بین خود نداشته است؛ بلکه قطعاً التفات داشته است و هنگامی که التفات داشته است، پس اراده به او تعلق گرفته است؛ پس مدلول التزامی غیر بین نمی‌تواند مراد خداوند نباشد.

ادامه بحث را در جلسه آینده بیان خواهیم نمود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين